

من العقل الى القلب

بررسی چیهستی و جایگاه عرفان اصیل اسلامی |

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سید محمد قائم مقامی

اشاره

بین اصطلاحات برگرفته از قرآن کریم و سنت ناب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و طریقت اهل بیت (علیهم‌السلام) با اصطلاحاتی که خارج از این حوزه مطرح می‌شود، هست. دقیقاً مانند دین که به دو دسته‌ی عامه و خاصه تقسیم می‌شود. رویکرد جریان عامه این‌گونه است که برای استفاده از دین، احساس نیازی به ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) نمی‌کنند و معتقدند که خود می‌توانند مستقیماً از قرآن کریم و سنت نبوی استفاده نمایند. اما جریان خاصه معتقد است که حقیقت دین که با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به این جهان آمده است، برای استنباط و اجرا نیاز به فرآیند عصمت دارد. یعنی درک، تفسیر و عمل به دین از طریق مقاماتی صورت می‌گیرد که مانند پیغمبر به طور خاص، تعلیم و تربیت از خدا گرفته‌اند و معصوم‌اند. این اعتقاد که بعد از پیامبر، جانشین او منصوص و معصوم است، در مقابل دیدگاهی است که معتقد است بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و انقطاع وحی، دین به خود انسان‌ها و عقل و اندیشه و تجارب بشر سپرده شده است و هرگونه که بخواهند می‌توانند تفسیر و عمل کنند. عرفان در جریان عامه به صورت تصوف ظاهر می‌شود. تصوف آمیزه‌ای است از قرآن، سنت، افکار، عقاید و آدابی که خارج از دنیای اسلام بوده است. صوفیان چون به صورت کامل رجوع به اهل بیت (علیهم‌السلام) نداشتند، ناگزیر به منابع دیگری از قبیل تصوف هندوستان، عرفان هندویی و کلا عرفان شرق دور، رجوع می‌کردند. در طریقت اهل بیت (علیهم‌السلام)، عرفان، از حقیقت دین، باطن قرآن کریم، سنت نبوی و طریقه‌ای که نمادش خود ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) هستند، گرفته می‌شود. به طور دقیق‌تر باید بگوییم که عرفان اصیل برگرفته از باطن ولایت ائمه (علیهم‌السلام) است. بین دانش‌ها و علوم‌ی که بعد از نزول وحی پدید آمد، علمی که پیش از همه به وحی شباهت و سنخیت دارد، از جنس وحی است و با راه‌کار وحی تحقق پیدا می‌کند، «عرفان» است. وقتی در دنیای اسلام به دانشمندان علوم طبیعی و تجربی، فلاسفه، متکلمین، فقها و عرفان‌نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که عرفا به مرکزیت وحی نزدیک‌تر می‌شوند و قرار است دانش‌ها و معارف آن‌ها از سنخ وحی باشد. اگر وحی یک دانش الهامی است و از عالم غیب بر قلب نازنین رسول خدا نازل شده است، در عرفان هم کمابیش همین حالت را می‌بینیم. عارف کسی است که دانش‌هایی به او می‌رسد یا می‌توانیم بگوییم نازل می‌شود، حتی می‌توانیم بگوییم وحی می‌شود؛ اما نه وحی تشریحی که اختصاص به حضرت رسول داشت و بعد از ایشان به پایان رسید، بلکه وحی الهام یا وحی تفهیم. عارف کسی است که فهم و معرفتی را مستقیماً از خدا می‌گیرد، همان‌طور که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، وحی

در زمانه‌ای که بشر معاصر تلخی طعم جدایی از غیب و معنویت را چشیده است و دکان معنویت‌های گوناگون - که عرفان‌های نوظهور یا انحرافی نامیده شده‌اند - مشتری پیدا کرده است، پرسش از ویژگی‌ها و چیهستی عرفان اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حجت‌الاسلام قائم مقامی که مدرس فقه و اصول و فلسفه و عرفان در سطوح عالی‌ی حوزه است، معتقد است که راه وصول به عرفان ناب اسلامی جز از طریق مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) میسر نیست. در متن زیر که حاصل گفت‌وگوی حامد شکوری با ایشان است، ویژگی‌های این عرفان و نقشی که می‌تواند در جامعه‌ی کنونی ایفا کند مورد بحث قرار گرفته است.

۴ نسبت عرفان و دین اسلام و به طور خاص‌تر، وحی، همواره محل بحث بوده است. لطفاً ضمن توضیحی در این باره پیرامون چیهستی وحی توضیحاتی بفرمایید.

نزول وحی، عظیم‌ترین اتفاق عالم است، مصادف با انقلابی بزرگ در تمامی عرصه‌ها و ساحت‌های وجود انسانی است و از این طریق علم و تجلی الهی در جهان تحقق پیدا می‌کند. از آن‌جا که وحی خودش علم حقیقی است، اولین اثرش این است که بعد از نزول وحی شاهد پدید آمدن جریان علم و معرفت در جهان هستیم. از آن به بعد ما شاهد انقلابی علمی در جهان هستیم؛ به این معنا که آدمی در تمامی ساحت‌هایی که امکان دارد در آن به معرفت و حقیقت برسد، مشغول به فعالیت می‌شود. این علوم و معارف به سه دسته تقسیم می‌شود که فرمایش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم مؤید آن است. یک بخش ناظر به حقایق است که اصول دین گفته می‌شود، بخش دیگر ناظر به باطن و درون انسان است که علم اخلاق را شکل می‌دهد و یک بخش هم مربوط به اصلاح ظواهر انسان است که شریعت و احکام و قوانین می‌باشد. این‌ها را با عنوان حقیقت، طریقت و شریعت هم ذکر کرده‌اند. حقیقتی وجود دارد که باید به آن رسید و برای رسیدن هم یک راه وجود دارد که البته این راه دو وجه دارد: وجه ظاهری و وجه باطنی. طریقت و شریعت، راه‌های رسیدن به حقیقت هستند. مراد از حقیقت، یعنی درک تفصیلی اصول دین؛ درک توحید، درک نبوت، درک معاد، درک عدل و درک ولایت، که به میزان اعتقاد و ایمان هر شخص و به میزان سلوکی که در دو حوزه‌ی ظاهری و باطنی دارد و نیز به میزان مؤدب شدن به آداب ظاهری و باطنی، میل به حقیقت برایش می‌سوزد. حقیقت، بی‌کران و بی‌نهایت است و میل به درجاتی از آن وابسته به دو حوزه‌ی شریعت و طریقت می‌باشد. البته در اصطلاحات، تفاوت‌هایی

دو نگاه

در طریقت اهل بیت، عرفان، از حقیقت دین، باطن قرآن کریم، سنت نبوی و طریقه‌ای که نمادش خود ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) هستند، گرفته می‌شود. به طور دقیق‌تر باید بگوییم که عرفان اصیل برگرفته از باطن ولایت ائمه (علیهم‌السلام) است



در نتیجه، کشف و شهود همواره حق نیست. اگر مذهب و عقیده‌ی انسان حق باشد، کشف و شهود هم حق و مبتنی بر واقعیت است ولی اگر عقیده و مذهب انسان باطل باشد و به دنبال آن ریاضت بکشد و حرکت کند، به حقایق در جهت باطل می‌رسد. در مذهب حق بر خلاف باطل، حقایق از جانب خداوند است. مثلاً در مسیحیت می‌گویند حضرت مسیح (علیه‌السلام) پسر خدا است و بعد از ایشان پیامبری نیست؛ اگر یک انسان مسیحی پیرو این اعتقادات حرکت کند و مجاهده با نفس داشته باشد و ریاضت بکشد، همین اعتقادات را در قلب خود مشاهده می‌کند. شهود اعم است از شهود حقیقت آن‌طور که هست و آن‌طور که انسان خیال می‌کند. آن چیزی که انسان خیال می‌کند، همان را در عالم کشف می‌بیند و این مکر و قهر الهی است. خداوند برای اینکه به عقیده‌ی باطل کسی تحکیم بدهد به او امداد می‌رساند. خداوند هر دو گروه را یاری می‌دهد، چه آنکه بر حق است و چه آنکه بر باطل است. از این لحاظ عرفان اصیل و عرفان التقاطی با هم اشتراک دارند. گفته شد که کشف و شهود به دنبال عمل، عبادت و ریاضت می‌آید؛ پیرامون ریاضت این نکته قابل ذکر است که ریاضت نوعی تمرین برای انسان است؛ این هم بر دو نوع شرعی و غیرشرعی است. ریاضت شرعی یعنی چیزی که دقیقاً در شرع مقدس وارد شده است؛ از جمله خود عبادات، مثل نماز که نوعی ریاضت لطیف و ملایم است، مثل روزه که خداوند امر کرده است. ریاضت غیرشرعی را خود انسان‌ها قرار داده‌اند. که معمولاً عرفان‌های انحرافی، شرط عرفان را همین ریاضت‌های شدید می‌دانند که البته با ریاضت‌های شدید به شبه‌کرامات هم می‌رسند. مبنای آن‌ها این است که می‌گویند نفس را باید نابود کنیم تا به معرفت برسیم، اما اساس اسلام این است که می‌گویند نفس را باید از طریق دستورات شرع تربیت کنیم.

را از خدا گرفته است. در عرفان با دانشی روبه‌رو هستیم که با دانش‌های فلسفی، کلامی و فقهی از جهات مختلف متفاوت است. در عرفان، معرفت، محصول فکر معمولی نیست و دانشی که عارف به آن رسیده بالاتر از تعقل و فکر معمولی است، که در حوزه‌ی الهام، کشف و شهود قرار می‌گیرد. کشف و شهود از ارکان عرفان است و عارف حتماً باید اهل کشف و شهود باشد. در هر دو حوزه‌ی خاصه و عامه عرفان دانشی است که ارتباط تنگاتنگی با عمل، عبادت، ریاضت و بطور دقیق‌تر با آداب دارد. این دانش محصول مؤدب شدن آدمی به آداب است که موجب تجلی حقیقت و حکمت در قلب آدمی می‌شود. حکمت، ماحصل سلوک عرفانی است و سلوک عرفانی یعنی، سلوک مبتنی بر شریعت و طریقت. دانش عارف، جنبه‌ی فورانی و انفجاری دارد، چراکه وحی این‌گونه است و انفجار دانش است. از آن‌جا که باب وحی بسته نیست، باب عرفان هم بسته نیست. البته باید دقت کنیم که وحی تشریحی یا تأسیسی با رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به پایان رسید، اما وحی تفهیمی یا وحی الهامی ادامه دارد. هنر و زیبایی دین هم به همین است. وحی آمده که سنت و حیانی را در جهان برقرار کند و تداوم این وحی بسته به جریان فهم وحی می‌باشد. همان‌طور که اصل وحی، از جانب خداوند تبارک و تعالی نازل می‌شود، فهم و درک و استنباط وحی نیز از جانب خداوند نازل می‌شود و عارف کسی است که درکش از قرآن بر مبنای الهام و وحی الهی است. قرار است انسان‌ها تحت تأثیر قرآن کریم اهل الهام بشوند. در آستانه‌ی ظهور حضرت ولی عصر (عج) مردم همه عارف خواهند شد و انسان عارف مابقی علوم زیر مجموعه‌ی عرفان را درون خودش دارد. در اسلام ناب و طریقه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) است که یک نفر می‌تواند در آن واحد هم عارف، هم فیلسوف و هم فقیه باشد. برای جمع‌بندی باید بگویم که عرفان مولد عمل است، محصول مؤدب شدن به آداب است، دانشی فورانی، از جنس وحی و الهامی است. در این دانش، عارف، عقایدی را که قبل از سلوک به آن معتقد بوده است، بعد از سلوک مشاهده‌ی قلبی می‌کند. کار عرفان انتقال دانش از عقل به قلب است، یعنی عقاید دینی و مذهبی شخص را که جنبه‌ی عقلی داشته به ناحیه‌ی قلب منتقل می‌کند. عقل، حقایق را به صورت اجمالی، اما قلب، به صورت تفصیلی، جزئی و شهودی، می‌داند.

؟ این کشف و شهود، عنایت الهی است یا نتیجه‌ی تلاش عارف؟

کشف، یعنی کشف حجاب و شهود یعنی شهود حقایق ماوراء حجاب. کشف و شهود یک امداد الهی است. یک تصویری وجود دارد که گویی کشف و شهود همواره لطف و نعمت خداوند است، در حالی که این‌طور نیست. بستگی دارد انسانی که می‌خواهد کشف و شهود انجام دهد چگونه انسانی است و چه عقیده و مذهبی دارد؛ چراکه کشف و شهود به دنبال عقیده و مذهب پدید می‌آید. انسان پیرو مذهبی است، در این مذهب عقایدی وجود دارد و شخص به دنبال این عقاید، حرکت عبادت و عمل - می‌کند و بر مبنای این حرکت به عینیت و شهود چیزهایی که به آن اعتقاد دارد می‌رسد.

دو نگاه

عرفان مولد عمل است، محصول مؤدب شدن به آداب است، دانشی فورانی، از جنس وحی و الهامی است. در این دانش، عارف، عقایدی را که قبل از سلوک به آن معتقد بوده است، بعد از سلوک مشاهده‌ی قلبی می‌کند. کار عرفان انتقال دانش از عقل به قلب است، یعنی عقاید دینی و مذهبی شخص را که جنبه‌ی عقلی داشته به ناحیه‌ی قلب منتقل می‌کند

البته ریاضت‌های شرعی هم درجات مختلف دارد. مثلا کسی که می‌خواهد به درجات بالای عرفان برسد، علاوه بر انجام واجبات و ترک محرّمات، مستحبات را هم انجام می‌دهد و از مکروهات پرهیز می‌کند.

۴ در تاریخ شکل‌گیری عرفان، سنت عرفان را از کجا باید ردیابی کنیم؟

سنت عرفا بلافاصله بعد از اسلام و نزول قرآن که معدن عرفان است تحقق پیدا می‌کند. وقتی بوسیله‌ی وحی، قرآن پدید می‌آید، عرفان حادث می‌شود. بنابراین عرفان هم‌زاد قرآن است. اینکه عده‌ای می‌گویند ۵۰ سال بعد فلان صوفی پیدا شد و غیره، این حرف‌ها بی‌معنی است. با بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حدود قرآن کریم و تشریف‌فرمایی ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) این سنت آغاز شد. سنت عرفای واقعی در وجود یاران و دوستان حضرت رسول و ائمه‌ی معصومین است. البته چون اسلام، تفسیر عامه هم پیدا کرد، یک نوع عرفان هم در این تفسیر عامه از قرآن و سنت متولد شد، آن هم نه بعدها بلکه بلافاصله. یعنی در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) با عارفانی روبه‌رو هستیم که عرفان را از جانب خودشان و با برداشتهایی سرخود سلوک می‌کنند، مثل «شیخ حسن بصری». این شخص، معاصر حضرت علی (علیه‌السلام) - معدن مطلق عرفان - است و امام را درک کرده است، ولی خودش تصویری از عرفان دارد. مثال دیگر «ابوموسی اشعری» است که خودش را عارف می‌داند و هم عصر حضرت امیر است. سنت عرفای واقعی عین سنت نبوی و علوی است و سنت عرفای التقاطی و انحرافی یا شبه عارف، مأخوذ از اسلام عامه است.

۴ با توجه به وضعیت دوران معاصر و مسائلی که انقلاب اسلامی با آن روبه‌روست، سنت عرفان تا چه اندازه می‌تواند راه‌گشا باشد؟

سنت عرفانی التقاطی از آن زمان تا به امروز بوده است. دسته‌ای از عرفا بودند که انقلاب اسلامی ایران را نپذیرفتند، مثل «عثمان نقش‌بندی» که رئیس فرقه‌ی عرفانی نقش‌بندی بود و با ظهور انقلاب دست به مخالفت زد و به عراق فرار کرد و با صدام متحد شد. البته افرادی از عرفای عامه را داشتیم که به انقلاب ملحق شدند. افرادی از سلسله‌های قدریه و نقش‌بندیه بودند که به انقلاب پیوستند و عده‌ای هم که بر عرفان ابوموسی اشعری و شیخ حسن بصری و امثالهم اصرار می‌ورزیدند رودرروی انقلاب ایستادند. سنت عرفان اصیل در زمان ما قابل اجراست و اجرای این سنت در دوران معاصر یعنی اجرای عین سنت نبوی. در حقیقت این شیعیان هستند که اهل سنت و جماعت‌اند و عرفان حقیقی تنها در تشیع وجود دارد؛ چراکه اگر کسی اهل سنت نبوی باشد، اهل قرآن و عترت و قائل به امام حی (عج) است. لذا نه تنها می‌توان این سنت را در دوران معاصر اجرا کرد، بلکه ما معتقدیم عصر ما و عصری که در آینده می‌آید، عصر تجلی این سنت است و مردم، سنت عرفان واقعی را که مبتنی بر دین و مذهب اهل بیت است دنبال می‌کنند. کار عرفان اصیل این است که دائما انسان‌ها

را در ارتباط با دین قرار بدهد. عرفان عین جذابیت است و در آن تازگی وجود دارد. چراکه عارف به حقایق نو به نو می‌رسد، در نتیجه ارتباطش با دین گرم‌تر است و جذابیت دین برایش بیش‌تر است، کسی که هر لحظه چیزی از اسلام برایش ظاهر می‌شود، تحت جاذبه‌ی دین قرار می‌گیرد. عرفان تأمین‌کننده‌ی بقاء جذابیت دین است. در صورتی در این دنیا می‌توانیم تحت جاذبه‌ی دین باشیم که اهل عرفان باشیم و کسی که تحت جاذبه‌ی دین نیست تحت لوای کفر قرار می‌گیرد.

۴ با ایسن توضیحات در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) عرفان اسلامی نقشی جدی دارد.

آن وجود مبارک سنت نبوی را به صورت کامل اجرا می‌فرمایند، همان سنتی که ما در زمان غیبت نمی‌توانستیم همه‌ی آن را اجرا کنیم. حضرت، باطن اسلام و دین را که حکمت است اجرا می‌کنند. انسان‌ها در زمان ظهور در سطح وسیعی عارف می‌شوند. همان‌طور که انسان‌ها در سطح وسیع عاقل، خردمند و حکیم می‌شوند. کشف و شهود، پدیده‌ی دنیای آینده است البته از طریق دین و اقامه‌ی سنت ناب نبوی که مظهرش حضرت ولی عصر (عج) هستند و در ادامه شیعیان امام که این‌ها سردمداران فکری و معرفتی و سیاسی دنیای آینده هستند.

۴ می‌گویند دور، دور عقل است و حتی امام (ره) که در عرفان ورود داشت، در عمل بسیار عقلانی عمل می‌کرد و دیگران را به کار عقلانی سفارش می‌نمود. چگونه در چنین زمانی، عرفان می‌تواند به رتق و فتق امور (که بسیار هم سیاسی شده است) کمک کند؟

باید بگوییم عصر ما توأمان عصر عقلانیت و شهود است. تفاوت این عصر با زمان‌های پیشین در این است که در زمان‌های گذشته، مردم یا می‌خواستند متمایل به عقل شوند بدون قلب و شهود و ایمان و عاطفه و یا می‌خواستند اهل محبت و شهود باشند بدون تعقل و استدلال. اما عصر ما، عصر ترکیب این‌ها با هم دیگر است. چراکه حکمت خدا نه شرقی است و نه غربی. حکمت الهی فقط عقلی یا فقط ایمانی نیست؛ عقلی-ایمانی است. حکمت الهی از یک وجه سرتاپا عقل و از یک وجه سرتاپا ایمان است. انسان آینده با رسیدن به حقیقت توأمان به سه چیز می‌رسد؛ یعنی حقیقت، هم برایش مشهود و هم معقول می‌شود و هم استدلال از قرآن می‌آورد و بحث نقلی (منقول) انجام می‌دهد. ■

دو نگاه

کشف و شهود همواره حق نیست. اگر مذهب و عقیده‌ی انسان حق باشد، کشف و شهود هم حق و مبتنی بر واقعیت است ولی اگر عقیده و مذهب انسان باطل باشد و به دنبال آن ریاضت بکشد و حرکت کند، به حقایق در جهت باطل می‌رسد. در مذهب حق بر خلاف باطل، حقایق از جانب خداوند است. خداوند هر دو جریان حق و باطل را یاری می‌دهد. از این لحاظ عرفان اصیل و عرفان التقاطی با هم اشتراک دارند